

رضا پهلوی دروغ می گوید و عبدالله مهتدی چرند!

محمد فتاحی

با شروع خیزش جدید، جبهه راست انواع بالماسکه درآورده و هر روز فیلی هوا میکنند. شورای گذار، دولت موقت، شورای ایران آزاد، هیات هماهنگی، نمایندگان مردم در پیشگاه دول غربی و... این یادداشت در مورد شامورتی بازی های این دو نفر در میدان سر هم کردن یک «اتتلاف» است.



اول: رضا پهلوی چرا دروغ میگوید؟ همه میدانند که جریان راست به رهبری پهلوی مشغول تراشیدن رهبر برای جنبش انقلابی امروز ایران اند. ... صفحه ۳

سراب عقب نشینی خونین!

خالد حاج محمدی

این روزها ما شاهد دو سیاست همزمان از جانب جمهوری اسلامی در بر خورد به اعتراضات این دوره هستیم. یکی به قول خودشان اعلام فرم هایی که قولش را میدهند، و دیگری تهدید و ارعاب و احکام اعدام است که امروز پرچم آنها، قوه قضائیه، مقامات حکومتی و رسانه های رسمی آنها، به نام «حفظ امنیت مردم» بلند کرده اند. این سیاست بطور عملی در مدت کوتاهی جان محسن شکاری و مجید رهنورد، دو جوانی که «جرم شان» دفاع از آزادی و توقع یک زندگی انسانی بود، را گرفت. حاکمیت مجبور شده است که عقب بشیند و می خواهد این عقب نشینی به شکل خونین پیش برود که هم جامعه احساس ترس و شکست کند و هم صفوف به هم ریخته خودی ها، ترس و لرزشان شکسته شود. ... صفحه ۴

این تازه آغاز کار ما است

مظفر محمدی

ما دشمن خود را می شناسیم. جمهوری اسلامی هیچ وقت نظام مبتنی بر مدنیت، قانون و حقوق انسان نبوده و نیست. اساسا هم برای این سرکار نیامده است. جمهوری اسلامی رژیم پلیسی - نظامی است. قوانین در این نظام بی معنی است. قانون اساسی، قانون کار، قانون استقلال قوا و قوانین مدنی در این نظام جایی ندارند. از سیر تا پیاز رفتار جامعه از خوردن و نوشیدن و پوشش و سفر و نفس کشیدن از فیلتر خامنه ای و بیت رهبری اش می گذرد. تارو بود جامعه را حکومت نظامی - پلیسی با نیروهای مسلح گوناگون مثل ارتش، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی، گارد ویژه، لباس شخصی ها، نیروهای شبه نظامی، ... صفحه ۵

اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل

حزب حکمتیست (خط رسمی)

حقایق پشت یک سفر و بیانیه مشترک

امان کفا

سفر رئیس جمهور چین و دیدار با سران عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج، که علاوه بر تحکیم روابط چین با این کشورها و افزایش حجم قراردادهای تجاری میان چین و کشورهای خلیج، به بیانیه مشترک چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس منجر شد، با عکس العمل اعتراضی سران جمهوری اسلامی روبرو شد. اعتراضات با لحن «آرام» و دیپلماتیک مانند «سوال از دولت چین» گرفته تا «خیانت به توافقات پیشین» و «خنجر از پشت زدن»، «غیر قابل اعتماد بودن چین» و ...، در میدیای ایران موج میزد. کار به جایی رسید که سفیر چین در ایران برای اعلام اعتراض خود و پاسخگویی در مورد این سفر و تفاهم نامه تنظیم شده پایانی آن، فرا خوانده شد.



بر خلاف تبلیغات جنجالی جمهوری اسلامی، حول مفادی از این تفاهم نامه مانند اختلافات بر سر جزایر خلیج فارس و ادعاهای مربوط به «صاحبان» آن، مسائل بسیار جدی تر در مورد این تصمیم چین است که برای رژیم مشکل ساز شده است. در واقع، نه قراردادهای نظامی و امکانات نظامی و نه قراردادهای تجاری و افزایش آنها میان چین و عربستان، جدید و یکباره هستند و نه تفاهم نامه هایی که معمولا در پایان سفر سران کشورها برای «اطلاع عموم» امضا می شوند و بیشتر رنگ و بوی تبلیغاتی دارند، بیانگر مسائل اصلی مذاکرات و توافقات هستند. مسائلی که بر متن کشمکشها و اوضاع سیاسی منطقه و جهان اهمیت پیدا میکنند. اینبار هم باید نتایج این سفر و جایگاه توافق ها را بر متن سیاست های جاری و روابط و بستر اصلی رقابت های موجود قطب های جهانی، قرار داد تا بتوان تاثیر آن بر موقعیت مشخصا بورژوازی ایران و دولتش، جمهوری اسلامی، را نشان داد.

بطور خلاصه نکات اصلی در همین زمینه را می توان برشمرد: صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

اوپک پلاس، در اجلاس اخیر خود تصمیم قبلی خود در مورد عدم افزایش سطح تولید نفت خام، را تمدید کرد. تصمیمی که عملاً جوابی رد به بایستن بود که برای جلوگیری از آن در دور اول مذاکرات اوپک پلاس در چند ماه قبل، به خاورمیانه سفر کرده بود تا در پی جنگ در اوکراین، با افزایش تولید سوخت خام از خاورمیانه، هم فشار بر روسیه را تشدید و تحریم خرید انرژی از آنرا ادامه دهد، و هم فشار بر اروپا برای جایگزین کردن گاز تولید شده در آمریکا بجای روسیه را افزایش دهد.

هم شکست بایستن در گرفتن تضمین افزایش تولید سوخت و هم سفر چهار روزه رئیس جمهور چین به خلیج فارس و افزایش قراردادهای تجاری، هر دو بازتاب شرایطی است که در سطح بین المللی و در این منطقه در جریان است. اینها نمونه هایی از دوره افول دنیای یک قطبی و تشنج هایی است که قطب های بین المللی برای دستیابی به موقعیت جدید خویش به جهان تحمیل کرده اند.

بر متن این اوضاع، طبیعی بود پیشبرد این سیاست توسط آمریکا بدون امتیازات قابل ملاحظه به کشورهای اصلی این منطقه ممکن نخواهد بود. بطور نمونه عربستان سعودی، اعلام کرده بود که شرکت در این سیاست و حتی پیوستن به «معاهده ابراهیم» منوط به همپا شناخته شدن خود مانند اعضا ناتو و تامین تسلیحات نظامی وسیع توسط آمریکا و اجازه تاسیس نیروگاه های اتمی برای «فعالیت های مدنی» در این کشور است. بدون کسب چنین امتیازاتی، «بازار آزاد» و رقابت میان قدرتهای جهانی، امکان گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با دولتهای رقیب آمریکا را بعنوان یکی از امکانات در مقابل دولت عربستان و بورژوازی منطقه قرار میدهد.

چین که به یکی از قدرتهای اقتصادی جهان و رقیب اقتصادی جدی آمریکا تبدیل شده است، افول موقعیت «ابر قدرتی» آمریکا و شکاف میان آمریکا و متحدین قدیمی و طبیعی او را، بعنوان فرصتی برای گسترش روابط تجاری خود در مناطق تحت نفوذ آمریکا، منجمله خاورمیانه، بیشترین استفاده را کرده و طی دهه اخیر حجم قراردادهای تجاری خود را در خاورمیانه چندین برابر کرده است.

امروز عربستان عملاً صادر کننده اصلی سوخت به چین است، و فروش گاز از سوی کشورهای خلیج به چین هم قرار است که به مراتب افزایش داده شود. بعبارتی دیگر، کشورهای این منطقه امکان یافته اند که در میان قطب های موجود، امکان مانور قابل ملاحظه ای بین آنها، پیدا کنند. مدتی است که تسلیحات نظامی کشورهای این منطقه از ایران تا عربستان را چین تامین کرده و قراردادهای تجاری بیشتری را با آنها بسته است. از این نظر نیز، سفر شی جین پینگ، رئیس جمهور چین، به منطقه اقدامی ویژه و متفاوت با آنچه که سابقاً انجام گرفته، نبود.

اعتراض آمریکا هم نسبت به تاسیس مراکز تسلیحاتی و استفاده از امکانات و تکنولوژی چینی در این منطقه تازه نیست. آمریکا قبلاً نه فقط اعتراض که کشورهای منطقه را به همین دلیل تحت فشار قرار داده بود. فشاری که دامنه آن به کشورهای عربی محدود نشده و به اسرائیل هم رسیده بود. چین با امکانات تجاری و نظامی در پی پیشبرد ساختن جاده ابریشمی و تقویت موقعیت اقتصادی جهانی خود است و سیاست هایش را هم در این منطقه، بر همان اساس تعیین می کند. تقابل های موجود میان این قطب های جهانی جنگ های نیابتی، دامن زدن به میلیتاریسم، از خاور دور تا خاورمیانه تا اوکراین و آمریکای لاتین و ... همه و همه بخشی از سیاستی قدیمی تر در دنیای امروز است.

اما آنچه اینبار سفر شی جین پینگ به عربستان و کشورهای خلیج را متفاوت می کند، موقعیتی است که این کشورها و مشخصاً جمهوری

اسلامی امروز در آن قرار دارند. چین طی چند دهه اخیر عموماً توازن قابل مشاهده ای را دنبال کرده است و تلاش کرده تا توازن میان قدرت های اصلی این منطقه، ایران، عربستان و اسرائیل و حتی ترکیه را حفظ کند. به همین دلیل قراردادهای تجاری چین، دخالت دادن در سرمایه گذاری و شرکت در طرح های دراز مدت، شامل همه از پاکستان تا اسرائیل بوده است. هیچکدام از این کشورها تا بحال چین را بخاطر این یا آن معاهده با رقبای منطقه ای خود مورد مواخذه قرار نداده بودند.

جمهوری اسلامی هم روی همین سیاست چین سرمایه گذاری کرده بود و کل «سیاست نگاه به شرق» را بر پایه آن ساخته و پرداخته کرده بود. اینبار اما چین با وجود برنامه پنج ساله با عربستان، در مقابل معاهده ۲۵ ساله خود با ایران، بر این نکته مهم تاکید کرده است که سرمایه گذاری و گسترش رابطه با عربستان و امارات، مهمتر و قابل اتکا تر از روابط با جمهوری اسلامی است. پیام اصلی سفر اخیر شی جین پینگ به عربستان، به رسمیت شناختن موقعیت ضعیف امروز جمهوری اسلامی در مقابل دیگر دولت های این منطقه است. موقعیتی که قبل از هر چیز نتیجه بحران سیاسی در داخل ایران و خیزش انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی و بی ثبات و شکننده شدن رژیم اسلامی است. اعلام این موقعیت جدید اینبار خود را در نه در پشت درهای بسته و با ایما و اشاره ها، بلکه به روشنی از «مخاطرات» و «مشکلات» بوجود آمده در این منطقه توسط جمهوری اسلامی، و یا دامن زدن به «بی ثباتی» در خاورمیانه، بیان شد.

دولت بورژوازی چین هم مانند دول غربی و نهاد های بین المللی و سازمان ملل، یکباره به ارتجاعی بودن و مخاطره آمیز بودن نقش جمهوری اسلامی در منطقه پی نبرده است، بلکه بر عکس، اوضاع بحرانی در ایران و موقعیت شکننده جمهوری اسلامی در مقابل مردم در ایران توازن قبلی میان قدرتهای منطقه را به هم زده است. به همین دلیل هیچیک از قدرتهای جهانی به نقش اسرائیل و عربستان سعودی و دیگر قدرتهای ارتجاع های حاکم در خاورمیانه در بی ثباتی و نا امنی در منطقه، نمی پردازند. مسئله اصلی در سفر اخیر رئیس جمهور چین و امضا تفاهم نامه با کشورهای خلیج تغییر موقعیت جمهوری اسلامی در داخل ایران است.

از این نظر سفر شی جین پینگ به خاورمیانه، تلنگری به جمهوری اسلامی بود که موقعیت سابق خود را از دست داده است. خشم سران جمهوری اسلامی از دولت چین نه «حق مالکیت» خود بر جزایر خلیج فارس و «بند عهدی» و یا «دخالت در امور داخلی» خود که اعلام رسمی این موقعیت جدید و تاثیر بلافصل آن بر روابطش با دول منطقه و قطبی است که ظاهراً روزنه امید برای نجات از بحران اقتصادی اش بود.

موقعیت ضعیف و شکننده جمهوری اسلامی در مقابله با خیزش توده ای برای سرنگونی و انقلاب در ایران، ناتوانی رژیم از مقابله با این خیزش و دورنمای گسترش آن تا سرنگونی جمهوری اسلامی، موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی را بطور جدی تحت تاثیر خود قرار داده.

استفاده قدرتهای جهانی از چین تا آمریکا، از موقعیت ضعیف رژیم، چه به نام «دفاع از انقلاب مردم» چه به نام «دفاع از امنیت منطقه» برای امتیاز گیری از جمهوری اسلامی، جدال این قدرتها در «تقابل» یا «دفاع» از جمهوری اسلامی، نه فقط سرسوزنی ربطی به خیزش توده میلیونی مردم در ایران برای پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی ندارد، که در مقابل آن قرار گرفته است.

از نظر مردم، نه این دولت ها، بلکه مردم آزادیخواه در این منطقه و در دنیا نیروی اصلی اند که در کنار مردم ایران خواهان براندازی کامل جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب آتی شان قرار گرفته اند. انقلابی که از همین ابتدا نه تنها جمهوری اسلامی، بلکه کل ارتجاع حاکم در این منطقه و طرح های پیش روی قطب های جهانی را در ایران و در دیگر کشورهای این منطقه به چالش می طلبد.

لیست کمیته های متعدد در قدرت و در سنای امریکا، تینک تانک ها، میدیا و موسسات امریکایی، بعنوان «حامیان کیس ما»، کذب محض و ادعای او مبنی بر تقاضای تامین امنیت هوایی، آنهم برای کردستان عراق و ایران هر دو، بی پایه و لاف و گزاف است و بس! امریکا که توان تامین یک فضای امن حتی برای عربستان به عنوان قدرتمندترین متحد منطقه ای خود را نداشت و به همین دلیل هم دارد آن را از دست میدهد، اگر حتی قادر به جلوگیری از فرار نیروهای خود از افغانستان نشد، توان خنثی سازی حملات موشکی جمهوری اسلامی به پایگاه نظامی خویش را نداشت، قادر به تامین نیازهای نظامی اوکراین و کمک به حفظ زیرساخت های آن نیست، چطور میتواند برای مهدی و مسعود بارزانی چتر نجات پهن کند، و یا حتی برای شنیدن این توقعات ابلهانه کسی را مامور ملاقات با مهدی و امثال او کند، که به ادعای خودشان، تا قبل از شروع جنبش امروز، برای ملاقات و مذاکره با مقامات بی درجه جمهوری اسلامی دست و پا می شکستند؟

طرف از تخصیص بودجه توسط دولت امریکا برای حمایت از اپوزیسیون راست، میگوید؛ تا غیر مستقیم به مخاطب ساده لوح خود القا کند که حمایت امریکا جزو بدیهیات است. تخصیص بودجه برای دخالت های سیاسی و نظامی، برای دخالت در تمام مناطق بحرانی جهان، بخشی از سیاست دائمی هیئت حاکمه امریکا است و به تحولات امروز ایران بی ربط است. امریکا به وسعت دخالت های سیاسی نظامی خود در جهان، اپوزیسیون هوادار خود را، ضعیف یا قوی، مورد حمایت خویش قرار داده و امکانات مالی و مدیایی شان را تامین میکند. نتیجتا این ادعا برای خوش کردن دل هواداران شان هم نمی تواند کارساز باشد.

نتیجه تمام داستان های نوچه های ریز و درشت رضا پهلوی، این است که فعلا تا اطلاع ثانوی سناریوی تشکیل «ائتلاف راهبردی» از چهره های راست و میانه تعطیل! و راست باید به دنبال راه حل دیگری برای نشان دادن توان و صلاحیت خود در سرکوب انقلاب آتی ایران به امریکا، بگردد. جناب پهلوی مدعی شده که منتظر حمایت لایه های داخل کشور میماند! این کذب محض است. آقای پهلوی و یارانشان جواب منفی مردم انقلابی و ازادخواه ایران را شنیده اند و خود را به کوچه علی چپ میزنند. انتظار چیز دیگر است؛ او میخواهد اولاً شخصیت های پوسیده و گندیده اصلاح طلب، رانده یا کنده شده از رژیم راه، بعنوان نمایندگان و قهرمانان مردم به جامعه قالب کند و دوما مردم بدون سازمان و افق سیاسی، شبانه روز در خیابان حضور داشته باشند، تا ایشان مرتب به قدرت های غربی یادآوری کند که بهتر است این نظام را توسط ما جایگزین کنید! جبهه راست و راست افراطی، حاضر است بمیرد ولی شاهد سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی توسط یک مردم سازمان یافته و صاحب افق سیاسی روشن برای رهایی نباشد. برای نیل به این هدف، نه فقط به فشار نظامی و سیاسی قدرت های غربی، بلکه به سران سپاه و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی متکی است. اینها «لایه های داخل کشوری» اند که رضا پهلوی روی شان حساب باز کرده؛ که جلب حمایت اینها اتفاقا بازار امثال آقای مهدی را به شدت کساد میکند.

از نظر راست، کافی است قدرت های غربی آنها را به عنوان «صاحب بعدی» ایران به رسمیت بشناسند. لازمه این کار آمادگی غرب برای دخالت در پروسه عبور از جمهوری اسلامی، با همکاری بخش هایی از خود جمهوری اسلامی، منجمله ارتش، سپاه و نیروهای مسلح اسلامی اند. نقطه شروع این پروژه، ایجاد یک ائتلاف از جناح های مختلف در اپوزیسیون راست و پرو غرب، که این روزها بخشی از اصلاح طلبان رانده شده یا نا امید شده از آینده جمهوری اسلامی به آنها پیوسته اند، به رهبری رضا پهلوی است. علیرغم هياهو و تبلیغات این طیف تا به حال از طرف بخش عظیمی از مردم معترض و انقلابی در ایران جواب رد و کارت قرمز گرفتند و از طرف دیگر مراجعات شان به دول غربی به جایی نرسید. تا بحال هیچ قدرت غربی آنها را برای پیشبرد پروژه «رهبری» همراهی نکرد و حاضر نشده اند سرفقلى دکان رهبری آینده ایران را بدست آنها بسپارند. دول غربی و بخصوص امریکا، قبله آمال این اپوزیسیون، برای تحت فشار گذاشتن جمهوری اسلامی و امتیازگیری بیشتر از آن، پز دفاع از انقلاب مردم ایران را گرفته اند، اما هنوز به پروژه های رهبر تراشی و قبول این طیف بعنوان آلترناتیو مورد حمایت خود تن نداده اند.

بویژه بعد از مراجعه عبدالله مهدی، به عنوان یکی از اعضای ائتلاف، به مقامات امریکایی، برای شان مسجل شد که امریکا حتی تن به یک حمایت صوری از اینها نداده و حتی هیچ مقام درجه چند در قدرت در امریکا، حاضر به ملاقات با او نشده اند. نه فقط این بلکه متوجه شدند که برای امریکا، امروز در خاورمیانه، رقابت با چین در همین دوره، در اولویت است. نتیجه همه اینها برای راست، دندان روی جگر گذاشتن و مانور تبلیغاتی حول سوژه های دیگر است. تئورسین های تبلیغاتی راست، برای لاپوشانی شکست تقلاهای شان، دو دلیل تراشیدند. ابتدا رضا پهلوی، بعنوان سخنگو و رهبر این طیف، برای ائتلافی که عملا اعلام شده بود و او را در کنار شخصیت های «مادون» مقام والای او قرار داده بودند، تئوری آورد که ائتلاف برای تنظیم رابطه با افراد نیست. انگار ایشان این فرمول را درست بعد از سفر مهدی به واشنگتن کشف کرده است! دلیل دیگر برای شکست سر هم بندی کردن ائتلاف رهبری راست، غیبت لایه های مختلف مردم در داخل، در درون پروژه رهبرسازی شان بوده است. برای تظاهر به جدی بودن این ادعا، لیست بالابندی از لایه های مختلف جامعه ایران، البته به جز طبقه کارگر، را ردیف کرد، که گویا پیش شرط راه افتادن پروژه شان است!

آقای پهلوی که کلاه گشادش فقط برای سر مردان و «جان بر کف» های آریایی اش دوخته شده، زیر نورافکن های میدیای دست راستی، وارد میدان شده تا مدال حلبی قهرمان نجات مردم و متحد کننده آنها را بر سینه بزند.

دوم: لیست چزندیات عبدالله مهدی

مهدی در دو مصاحبه به زبان های فارسی و کردی و یک پیام به انگلیسی که در یکی از هزاران انستیتوی مشابه ضبط شده است، دروغ هایی را سرهمبندی میکند.

وی در مصاحبه اش به زبان فارسی، مدعی میشود که کارهای زیادی برای جلب حمایت امریکا شده است، سمپاتی به کیس شان زیاد است، و با کمیته های متعددی برای پیشبرد امر خویش ملاقات و دیدار داشته است. وی در مصاحبه اش به زبان کردی، مدعی میشود که وی در ملاقات با مقامات مربوطه، مسئله ایجاد یک زون یا یک منطقه امن هوایی برای کردها، را مطالبه کرده است. کذب محض ادعاهای مهدی زمانی برملا میشود که به زبان انگلیسی به هیئت حاکمه امریکا پیام میدهد. مهم ترین و برجسته ترین نکته در آن پیام، گدایی از مقامات امریکا است که «لطفا، خواهشا، با ما ملاقات کنید!» اینجا معلوم میشود که حتی پائین ترین مقام هم حاضر به پذیرش وی نشده است. نتیجتا ردیف کردن

زنده باد

انقلاب کارگری!

قدر قدرتی حکومت شکسته است، ترس از سپاه و بسیج و شکنجه و اعدام از سالها پیش ریخته است. اعتراضات این دوره و دامنه وسیع آن و اعلام جنگ علنی به حاکمیت، بیان دوره جدیدی از توازن قوا و پیشروی مردم ایران در مقابل حکومت و شکست قدر قدرتی آنها در ذهن و روانشناسی مردم است.

در چنین اوضاعی تلاش حکومت و قمه چرخانی و تهدید و اعدام برای اینکه به نسل جوان و مردم آزادیخواه بقبولاند که شکست خورده اند، برای اینکه به صفوف خود بقبولاند که دندان دارند و هنوز قدرت سرکوب دارند، به جایی نمیرسد. نسل جوان، دختر و پسر، کارگر و کارمند، معلم و بازنشسته و ... با علم به اینکه این حکومت هنوز دندان دارد، با علم به ظرفیت جنایت و توحش و خونآشامی آن، به میدان آمده اند تا گامی دیگر آنها را به مرگ نزدیک کنند. جنایت و اعدام و ظرفیت توحش حاکمیت فرض جامعه است و ۴۳ سال گذشته اساس ماندگاری آنها سرکوب و جنایت بوده است. با این اوصاف جامعه به این نتیجه رسیده است که میتواند ماشین جنایت و کشتار را فلج کند و پس بزند.

امید و خوشبینی به سرنگونی حکومت، در رگ و پوست مردم آزادیخواه رسوخ کرده است و همین حقیقت سرپای جمهوری اسلامی را هراسان کرده است. اراده برای سرنگونی در این جامعه به وفور هست و اما ما و همه فعالین و رهبران و سخنگویان این مردم به پیچیدگی این مسیر واقفیم. به توان سرکوب و جنایت و خونخواری حاکمین و دفاع با جنگ و دندان از حاکمیت شان اذعان داریم و میخواهیم این جنگ را به عنوان یک جنگ واقعی نگاه کنیم و ارتش وسیع و قدرتمند خود را سازمانیافته در همه عرصه ها به میدان آوریم و حکومت را شکست و پیروز شویم. مردم آزادیخواه ایران در همین مدت سنگرهای را گرفته اند، پیروزی های بزرگی کسب کرده اند، روی این پیروزی ها می ایستند و قدمهای محکم و استواری به پیش و برای کسب دستاوردهای بزرگتر بر میدارند. جامعه ایران به قبل از مرگ مهسا امینی بر نخواهد گشت. امروز به مراتب بیش از گذشته و بیش از سه ماه قبل به قدرت و توان خود و به مقدور بودن پیروزی در این جنگ امیدوار است. امروز از محلات شهرها تا مراکز کارگری، از دانشگاهها تا صفوف زنان و مدارس و ادارات و بیمارستانها، تلاش برای آمادگی بیشتر، تلاش برای سازمانیابی توده ای و شکل گیری نهادها و تشکلات مختلف به عنوان ظرف اتحاد ارتش ما برای جنگ نهایی، برای سرنگونی و انقلاب و رهایی، برای جامعه آزاد و برابر در جریان است. ما در این مسیر از هر عقب نشینی حاکمیت تحت هر نامی برای پیشروی خود استفاده میکنیم و با هر عقب نشینی گامی به پیش برمیداریم.

در مورد مضمون عقب نشینی حکومت هنوز نمیتوان بطور قاطع اظهار نظر کرد، زیرا که فعلا بسته ای سربسته را به نام رفرم زمزمه میکنند، قول میدهند و از جمله در مورد حجاب، نقش گشت ارشاد و ... سخن میگویند. در دنیای واقعی پیشروی های جامعه و مردم را به نام رفرم به ما میفروشند. این دوره بسیاری از ممنوعه ها و خط قرمزهای جمهوری اسلامی از جانب مردم آزادیخواه و نسل جوان زیر سوال رفت و به عنوان قانون ننوشته جامعه به نرم تبدیل شد. گشت ارشاد عملا جنازه اش روی دست نظام مانده است، دخالت در زندگی زنان برای حکومت که تا دیروز به عنوان نرم از جانب گشت ارشاد اعمال میشد، امروز از جانب مردم ایران ممنوعه شده است. کسی نه تنها برای گشت ارشاد تره خرد نمیکند که هر تحرک آنها و هر اعمال زوری به زنان میتواند عواقب خطرناکی برای نظام داشته باشد. پوشش اجباری و حجاب را جامعه ملغی کرده است. بعلاوه جداسازی های جنسی و دیوارهای جنسیتی در بسیاری از مراکز و بطور برجسته در دانشگاهها پایین کشیده شد و صاحبانش دست از پا درازتر نظاره گر خرد شدن قوانین و مقررات اسلامی اند که تا دیروز به عنوان مقدسات نظام به زور اجرا میشد. حق تجمع و اعتراض و انتقاد ممنوعه بود و امروز بالاترین مقامات حکومتی مجبور شده اند اعلام کنند که مشکلی با نقد و تجمع «مسالمت آمیز» ندارند و مشکل آنها «اغتشاش و خشونت» است، چیزی که نظامشان بدون آن یک روز ماندگار نیست.

جامعه و اعتراضات امروز که ادامه ۴۳ سال مقاومت و مبارزه طبقه کارگر، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه در مقابل جمهوری اسلامی، علیه فقر و بی حقوقی، استبداد و زن ستیزی، زندان و شکنجه و اعدام است، امروز وارد فازی دیگر شده است. فازی که جامعه برای سرنگونی و رهایی کامل از بختک جمهوری اسلامی به میدان آمده است. در این جدال که سه ماه است سراسر ایران را فرا گرفته است، مردم ایران دستاوردهای گران بهایی کسب کرده و عقب نشینی هایی به جمهوری اسلامی تحمیل کرده اند. آزادی پوشش و حق زن، آزادی بیان و تجمع، آزادی نقد و ابراز نظر و ممنوع بودن دخالت در زندگی شخصی انسانها و خصوصا زنان بخشی از مطالبات مردم طی ۴۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی است که امروز تحمیل شده است. در ۴۳ سال گذشته دهها هزار انسان به جرم دفاع از همین حقوق، زیر شکنجه له و لورده شده، زندان و اعدام شده اند. توازن قوای کنونی و تغییر آن به نفع پایین نتیجه دوره های متمادی از اعتراض و مبارزه از مراکز کارگری تا صف معلم و بازنشسته، از زنان تا دانشگاه و محلات بوده است. امروز و در همین دوره اخیر با اتکا به تجارب و دستاوردهای گذشته، مردم آزادیخواه سنگرهای فتح کرده اند و دستاوردهایی کسب کرده اند. آنچه حاکمیت رفرم می نامد تنها گوشه ای از تحمیل خواسته های رادیکال ما به حاکمیت است و این نه تنها از چشم جامعه مخفی نیست که سران خود حکومت و منتقدین نیم بند خودشان روزانه به آن اعتراف میکنند، میگویند دیر عقب نشینی شده است، میگویند اگر کاری جدی انجام ندهیم در موج بعدی آثاری از حکومت باقی نمی ماند و میگویند حکومت مانند دوره پهلوی دیر صدای جامعه را شنیده است.

در چنین شرایطی اعدام انقلابیون و آزادیخواهان اگر از طرفی نیاز حاکمیت است که صفوف خود را جمع کند و با سیلی صورت خود را سرخ کند، اما نه راه نجات است و نه ادامه دار. اعدام و کشتار و سر به نیست کردن، شکنجه و پرونده سازی و اعتراف گیری، تجاوز به زنان و دختران در زندانها و بسیاری اعمال جنایتکارانه دیگر، همزاد جمهوری اسلامی است. تکرار این اعمال برای نشان دادن توان و قدرت سرکوب، کسی را در جامعه ایران مرعوب نمیکند. اعدام دو نفر در همین مدت اعتراض وسیع از طرف دانشجویان تا فعالین کارگری و سیاسی و مردم کوچه و خیابان را به همراه داشت. حکومتی که از ترس خیزشها، اعتصابات کارگری و اعتراضات نسل جوان از بالا تا پایین به هم ریخته است، نمیتواند با اعدام و عربده کشی، مردم آزادیخواه را ساکت کند. عقب نشینی خونین و مستاصل کردن مردم سرابی بیش نیست. این بیان استیصال خود حکومت است که نه راه پیش دارد و نه پس. جامعه هر تعرض به خود را پس میزند،

ما می خواهیم به تبعیض و ستم جنسی و قوانین و آیین پشت آن خاتمه داده شود. ما خواهان جامعه ای برابر و آزاد هستیم که برابری زن و مرد بطور قطع تامین و تضمین شود. بیگمان چنین جامعه ای مستلزم هشیاری و دخالت زنان و مردان کارگر و زحمتکش و طبقات پایین جامعه است. خاتمه دادن به ستم طبقاتی و تبعیض و تجاوز به حقوق زنان به سازمان های طبقاتی و اجتماعی توده ای نیاز دارد.

رهایی زن رهایی جامعه

سازمان های اطلاعاتی متعدد مثل اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات، سازمان زندان ها، نیروهای حراست کارخانه و مدرسه و اداره و دانشگاه و... تنیده است. هر جا قدم بگذاریم تنه ات به تنه ی یکی یا چندتا از این نهادهای نظامی- پلیسی میخورد. جای سوزن انداختن نیست. دنبال شغل بگردی باید تاییدیه پلیس ضد امنیت را داشته باشی. بخوای خانه اجاره کنی باید اجازه اداره اماکن را داشته باشی. بقیه مسایل مربوط به حقوق ابتدایی مثل آزادی پوشش و تبعیض و جداسازی جنسیتی و غیره به جای خود. حتی در تغییر و تحول های درون رژیم و خودی هایشان هم مثل انتخاب رییس جمهور یا وزرا و وکلا و قضات و غیره باید تاییدیه پلیس و اطلاعات نظام را داشته باشند.

در نتیجه، جمهوری اسلامی مشروعبیت یک دولت را با معیارهای بین المللی و قوانین مدنی را ندارد. حتی با دیکتاتوری های نظامی متعارف تفاوت دارد. در دیکتاتوری های نظامی جامعه تکلیفش روشن است و با نیرویی طرف حساب است که لباس نظامی بر تن دارد. اما در جمهوری اسلامی لازم نیست لباس پلیس یا نظامی داشته باشی. می توانی خبرنگار صدا و سیما باشی و کار بازرجویی و اطلاعاتی بکنی. می توانی مدیر شرکت یا رییس اداره و دانشگاه یا مدیر مدرسه باشی و کار پلیسی - اطلاعاتی بکنی. می توانی عضو بسیج باشی و کارگر و کارمند و معلم و دانشجو بشوی.

در متن این شرایط غیر قابل تحمل، جنگ و ویرانی و کشتار و اعدام و نسل کشی و زندان و شکنجه و ازار سیستماتیک زنان و دختران جوان و محروم کردن شان از یک زندگی معمولی و گرانی و تورم و گرسنگی و بی مسکنی و... را اضافه کنید، تا چهره ی کره و رفتار تبهکارانه ی سران جمهوری اسلامی با ۸۰ میلیون انسان متمدن در این گوشه جهان به نام ایران برای جهانیان هم شناخته شود.

تارو بود این نظام غرق فساد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی است. مردم در هیچکدام از این عرصه ها بحساب نمی آیند. معیشت شان در گرو فساد اقتصادی است، آزادیهای ابتدایی شان در گرو فساد و استبداد سیاسی است. زندگی عادی و انسانی شان در گرو فرهنگ فاسد دینی و اخلاق پوسیده ی شرعی است. مردم از همه طرف محاصره شده اند. در نتیجه، توقع اتکا به قانون از جمهوری اسلامی بیهوده است. در قانون اساسی و قانون کار رژیم اگر چیزی راجع به حقوق مردم و حقوق کارگر درج شده باشد، قابل اجرا نیست و عملا در همه ی عرصه های جامعه ارتجاع دینی و قوانین شرعی حکمران هستند.

این شرایط برای طبقه کارگر معنای ویژه تری هم دارد. در غیاب قانون کار، طبقه کارگر بیحقوق ترین بخش جامعه است که هم خود و خانواده اش از قوانین مدنی برای کل جامعه بی بهره است و هم از قانون ناظر بر کار و رابطه کارگر و کارفرما. این فاجعه در حدی است که ۹۵ درصد کارگران قرارداد موقت دارند. یعنی نه تنها قانونی برای دستمزدها، مزایا، بیمه و غیره نیست بلکه امنیت شغلی هم وجود ندارد. کارفرما می تواند بعد از پایان هر قرارداد یک ماهه یا سه ماهه کارگر را اخراج کند. اخراج کارگر یعنی محروم شدن و پرت شدن او به عمق فلاکت و گرسنگی و مرگ بر اثر سوء تغذیه و نداشتن بضاعت تامین سلامت و دسترسی به دکتر و درمان برای خود و خانواده و سالمندان و کودکان. این شرایط حتی از برده داری هم بدتر است. برده را بخاطر این که بتواند کار کند تغذیه می کردند و سلامتیش برای برده دار مهم بود تا بتواند بیشتر و بهتر کار کند. تا اینجا بدیهیاتی است که همه می دانند و من چیز تازه ای نگفته ام. همه ی این خواص و ویژگیهای حاکمیت و رابطه مردم و دولت و قوانین و غیره در جمهوری اسلامی برای همگان روشن است و بیش از چهار دهه است مردم با آن زندگی و با آن دست و پنجه نرم می کنند.

اما بیان این حقایق تلخ بارها و بارها به این خاطر است به یاد بیاوریم که تحمل شرایط فلاکتبار اقتصادی و بیحقوقی سیاسی و محرومیت از یک زندگی عادی برای زن و مرد و کودک و پیر و جوان برای جامعه ای که تشنه ی آزادی و رفاه و مدنیت و حرمت انسانی است، غیر قابل تصور و غیر قابل قبول است. با وجود تلاش بیش از چهار دهه ی بخش هایی از طبقه کارگر برای دفاع از معیشت خود و اعتراض زنان و دختران جوان علیه تبعیض و ابارتاید جنسی، اما تمکین اکثریت محروم جامعه و عدم آمادگی آنها و تحمل این شرایط غیر انسانی، عامل بقای جمهوری اسلامی به مدت نزدیک به نیم قرن است، چیزی که بیان ضعف ما کمونیستهاست و رفع آن بر دوش ما است. خیزش های ۹۶ و ۹۸ و جنبش انقلابی جاری جرقه هایی از شورش گرسنگان علیه شرایط برده وار و فلاکتبار است. در جنبش انقلابی ۱۴۰۱ این جرقه به آتشی تبدیل شده است. اما هنوز هیزم این آتش برای تداوم این آن تا حالا کافی نبوده است. جنبش انقلابی جاری بهترین فرصت برای کارگران و زحمتکشان و خانواده هایشان است که بیایند و با ایفای نقش، کار این نظام را یکسره و آزادی و رهایی و رفاه و سعادت و خوشبختی را برای خود و جامعه تامین نمایند.

خوب است متوجه باشیم که عامل اصلی و تعیین کننده ی مانع استفاده از این فرصت، ناروشنی نسبت به آینده و ناپاوری به پیروزی است. مردم از سر استیصال قیام نمی کنند. قیام محصول خوشبینی و امید به آینده و دیدن امکان پیروزی است. خوب، سوال این است که چه چیزی باور، خوشبینی و امید به پیروزی را در طبقه کارگر و اکثریت محرومان جامعه بوجود می آورد و اساسا چه کار باید

کرد تا پیروزی ممکن شود؟ این سوال باید جواب بگیرد و جواب روشن و سر راستی دارد.

قبل از پاسخ به این سوال باید به عامل ترس هم اشاره کنم. تجربه ی سه ماه جنبش انقلابی نشان داد که ترس از جمهوری اسلامی دیگر وجود ندارد. دختران جوان و جوانان محلات و مدارس و دانشگاه ها ترس از دشمن تا دندان مسلح را به سخره گرفته اند. برعکس این نظام است که وحشت زده و تماما پشت نظامیانش قایم شده است. تا توانسته در خیابان کشته و ده ها هزار جوان انقلابی را اسیر کرده و آخرین حربه زبانونه اعدا را بکار برده است. جناح های مختلف نظام مدام هشدار می دهند که سرکوب و کشتار و اعدام فقط تشدید خشم انقلابیون است. رژیم تبهکار که شجاعت و تصمیم و اراده ی جامعه به سرنگونی را هر روز تجربه می کند، زبانونه اعلام می کند که اگر قیام کنید ایران سوره و لیبی می شود. یا تلاش کرده است مردم را از جنگ داخلی و تجزیه ایران بترساند.

اما پاسخ این تلاش های مذبوحانه را جنبش انقلابی داده است. ایران مثل سوره و لیبی از طویف و قبایل و عشایر و فرقه های مذهبی تشکیل نشده است. تجربه همین سه ماه جنبش انقلابی نشان داده است که معترضین و انقلابیون ایران به شدت متمدن، آگاه، متحد و دارای همبستگی کامل و فنان از قومیت و ملیت و دین و مذهب هستند. کسی شعاری در مورد قومگرایی یا مذهبی یا ارتجاعی از این جنبش نشنیده است. هر چه هست آزادیخواهی و برابری طلبی و انساندوستی و همبستگی انسانی است. هیچ نیرویی نمی تواند این قدرت را از مردم بگیرد و بین شان تفرقه و چند دستگی و قومگرایی و مذهب گرایی شیعی و سنی و غیره ایجاد کند. آیا کسی هست این را انکار کند؟

انقلابیون ایران همچنین پاسخ اپوزیسیون بورژوازی را که با دولتهای جهانی لاس می زنند تا جمهوری اسلامی را به زانو در آورند و آن ها را به قدرت برسانند، هم داده اند. در این مدت نسبتا طولانی تا حالا هیچ شعاری در مورد طلب کمک و استغاثه از دولت های جهانی در جنبش انقلابی مطرح نشده است. این توسل و توکل فقط از جانب اپوزیسیون بورژوازی و راست است که به نام حمایت از مردم، درب پارلمان ها و دول غربی را می زنند. بگذار بزنند. در جنبش انقلابی ایران امیدی و خواستی در این زمینه وجود ندارد.

به پاسخ سوال بر می گردم. این سوال که چه چیزی باور، خوشبینی و امید به پیروزی را در طبقه کارگر و اکثریت محرومان جامعه بوجود می آورد. و اساسا چه کار باید کرد تا پیروزی ممکن شود؟

شکی نیست که با تشویق و تهییج و یا به زور نمی توان خوشبینی و امید به پیروزی را به جامعه تزریق کرد. پاسخ این سوال بسیار سر راست است. و آن ارتقای آگاهی در طبقه کارگر و اقبال به شدت محروم جامعه و زندگی در خط فقر مطلق است. بیایید نگاهی به نیروهای اجتماعی بیندازیم.

گفته می شود بخش شاغل طبقه کارگر می ترسد با ورود به جنبش، شغلش که تنها امکان زندگی است را از دست بدهد. و این ترس می تواند بر او غلبه کند. ولی این ترس واقعی نیست. من از ارتقای آگاهی گفتم. در این جا معنی این است که طبقه کارگر چگونه می تواند دخالت کند بدون این که شغلش را از دست بدهد. جواب این را تاریخ داده است. قدرت کارگر در دستانی است که چرخ های تولید و حمل و نقل و اداره ی جامعه را می چرخاند. طبقه کارگر قدرتمند ترین بخش جامعه است. اگر طبقه کارگر در مراکز کلیدی کار متحد و منسجم شود. اگر به مجامع عمومی یا همان خرد جمعی متکی باشد، اگر پرچم شوراهایش را بر افرازد، نه تنها کارگری شغلش را از دست نمی دهد، بلکه از چنان قدرتی برخوردار است که هر دولت و حاکمیتی ولو تبهکار و فاسد و سرکوبگر را از پای در می آورد.

قرار نیست کارگران تک تک یا گروهی مبارزه کنند، اعتصاب کنند یا بیایه بدهند و به سرکوبگران هشدار و اخطار بدهند. قرار نیست کارگران از کارخانه بیرون زده و در خیابان و محلات تظاهرات کنند. قدرت کارگر در کارخانه است. اگر اتحاد کارگری در مجامع عمومی و شوراهایشان تامین و تضمین شود، کارفرما یا دولت یا پلیس و نظامی ها نمی توانند درب کارخانه ها و مراکز چند هزار نفری کار را ببندند و همه ی کارگران را اخراج کنند؟ مطلقا نمی توانند. پس بپذیریم که امید به پیروزی بخودی خود و از اذهان یا کتاب ها در نمی آید. امید به پیروزی از شجاعت فردی هم حاصل نمی شود. در تبدیل کارگران هر کارخانه و مرکز کلیدی کار به یک تن واحد، شعله های خوشبینی و امید به پیروزی بر می آفریند.

ارتقای آگاهی طبقه کارگر به این سطح از اتحاد و تشکل و یکپارچگی کار تک تک کارگران نیست. کار رهبران و فعالین و بویژه کمونیست های طبقه کارگر است. و این کار از صفر و از امروز شروع نمی شود. طبقه کارگر سطح نسبتا بالایی از آمادگی و تجارب مبارزاتی دارد. بر متن همین آمادگی و تجارب چه تاریخی و چه امروز می توان طبقه کارگر را به طبقه ای برای خود و به ستون فقرات همه ی تحولات جامعه تبدیل کرد. بدون این که هزینه ی بالایی بدهد. هزینه ی مبارزه ی جوانان و دختران جوان و زنان و دانشجویان و دانش آموزان و زحمتکشان پراکنده ی محلات، بسیار بالا است. اما برای طبقه کارگر متحد و متشکل چنین نیست. به شرطی که به این آگاهی از قدرت خود رسیده باشد. در نتیجه دلبری برای ترس از چیزی برای دخالت و ورود قدرتمند طبقه کارگر به جنبش انقلابی برای سرنگونی وجود ندارد. صفحه بعد...

اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد روز چهارشنبه ۲۳ آذر، با اکثریت آرا، جمهوری اسلامی ایران را از کمیسیون مقام زن ملل متحد اخراج کرد. اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل، نه محصول دفاع دولت آمریکا و رای دهندگان از آزادی و برابری زن در ایران، که تماما محصول پیشروی انقلاب زنانه ایران و تحمیل خود به جهان است.

تا پیش از انقلاب زنانه ایران، حق زن و انسان در ایران، علیرغم چهل و سه سال از مقاومت زنان علیه آپارتاید جنسی در این کشور، از منظر سازمان ملل و اعضا آن، بیحقوقی مطلق و آپارتاید جنسی علیه زنان در کشورهای اسلام زده ای چون ایران و همه جوامعی که بی حقوقی مطلق انسان رکن حاکمیت قدرت های حاکم است، از مسائل داخلی و سهم زنان این جوامع از حقوق انسانی بود.

«بیداری» امروز سازمان ملل و کمیسیون حق زن، تنها و تنها حاصل مهر شرمی است که انقلاب زنانه ایران، جنبش زن، زندگی، آزادی در ایران بر پیشانی این سازمان کوبیده است. انقلابی که سیمای ریاکارانه و فرصت طلبانه «جامع بین المللی» سازمان ملل و کمیسیون های مقام زن و بشر و صلح و محیط زیست و ... را تماما در مقابل چشم جهانیان قرار داده است.

این سازمان ملل و قدرتهای جهانی و «مراجع بین المللی» نیستند که در حال نجات مردم ایران اند و مردم در ایران به برکات آنان چشم دوخته اند. معکوس است. این سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا هستند که فشار ما و جنبش ما، آنان را به موضع گیری می کشاند.

اخراج جمهوری اسلامی را از این کمیسیون حداقلی است که ما و جنبش مان به مجامع ارتجاعی بین المللی تحمیل کرده است. تحمیل عقب نشینی های بیشتر به جمهوری اسلامی، قدرتهای جهانی و سازمان ملل در راه است. تحمیل سرنگونی جمهوری اسلامی به دست مردم، تحمیل آزادی، برابری و حق مردم در انتخاب آینده خود، تحمیل حق مردم در بدست گرفتن قدرت، تحمیل کوتاه کردن دست نیروهای قومی و مذهبی و دول ارتجاعی از زندگی و آینده جامعه، از جمله عقب نشینی های آتی ما و جنبش آزادیخواهانه ما به این مجامع و قدرتها است.

زننده باد آزادی و برابری

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۴ آذر ۱۴۰۱ - ۱۵ دسامبر ۲۰۲۲

کارگران!

کمونیسم ابزار مبارزه شما

است! کمونیسم را ابزار مبارزه

خود کنید.

طبقه کارگر ایران یک فرصت تاریخی دارد که نباید از دست بدهد. ابزار وجود قدرتمند کارگران مراکز کلیدی کار بدو برای نجات خود از بردگی و خاتمه دادن به زندگی با ترس از اخراج و دستمزد ناچیز و بیحقوقی مطلق است. و صد البته ستون فقرات جنبش انقلابی برای سرنگونی است.

کار آگاه گری و متحد و متشکل کردن و بسیج نیروی کار هر بخش و مرکز کار، کاری طولانی مدت و نامحدود نیست. تدارک چند ساله نمی خواهد. طبقه کارگر تاریخی طولانی در مبارزه با کارفرما و دولت دارد. در مبارزه شلاق خورد، گاهی دستاوردی داشته و گاهی دست خالی باقی مانده است. پس اتحاد و تشکل و اعتصاب و مبارزه طبقاتی برای کارگران موضوعی غیر قابل درک و فهم نیست. متحد شدن و یکپارچه ایستادن در مجامع عمومی و شوراهای کارگری امری غیر قابل دسترس یا زمانبر نیست. کافی است کارگران اراده کنند تا از قدرتشان به نفع خود و جامعه استفاده کنند. برخیزند و به همراه انقلابیون جوان دختر و پسر و فرزندان خود، آخرین میخ را بر تابلو جمهوری اسلامی بکوبند. این نه شعار است و نه کاری نشدنی. کاملاً و به شدت در دسترس است. استفاده از قدرت با ابزار اتحاد و تشکل و همبستگی طبقاتی سراسری، در چند قدمی طبقه کارگر ایستاده است. دست بردن به این قدرت آنهم از جانب یک طبقه ی عظیم کارگر در ایران که بزرگ ترین قدرت کارگری خاورمیانه است، امری سخت و غیر قابل دسترس نیست.

از بخش بیست میلیونی طبقه کارگر شاغل که بگذریم، بالغ بر ده میلیون کارگر آماده به کار و بیکار داریم. این بخشی است که دغدغه ی از دست دادن شغل ندارد. در فقر مطلق و گرسنگی محض و با خانوادهاش در حاشیه شهرهای زندگی می کنند، دستفروشی می کنند، کولبری و سوختبری می کنند، کودکش در اشغالدهای ها سراغ نان را می گیرند. این بخش طبقه کارگر نه در اعتراضات خیابانی بلکه در گرسنگی و بی دارویی می میرد و در راه های پرخطر کولبری با تیر مرزبانان جمهوری اسلامی جانشان را از دست می دهند. بخش عظیمی از این کارگران، اگر شانس بیاورند و خود را به آب و آتش بزنند، سالی چند ماه کار دارند، بخش بی مسکن است و گورخوابی و پشت بام خوابی مسکنش شده است. این بخش عظیم کارگران بیکار و گرسنه هیچ چیزی برای از دست دادن ندارند. این ها نیروی شورش های دیمه ۹۶ و آبان ۹۸ بودند. هم اکنون بیشترین نیروی انقلابی محلات شهرها فرزندان همین بخش اند. جای پدران و مادران و کل خانواده ی این بخش گرسنه ی جامعه کنار فرزندانشان است. پدران و مادرانی که تجارب بیشتری دارند. بلدند ریسک نکنند، می توانند هزینه ی دختران و پسران جوانشان را کم کنند. تنهایشان نگذارند.

شکی ندارم که جامعه ی ما در چند قدمی یک خیزش اجتماعی چند هزار و چند ده هزار نفری شهرها قرار دارد. این هنوز آغاز کار ما است. دشمنی که تنها حربه اش سرکوب توسط نظامیان است، اعتراف می کند که اگر ده هزار نفر به خیابان بیایند کارشان تمام است. فقط ده هزار نفر! در تهران بیست میلیونی حداقل دو میلیون از همین زحمتکش بدون شغل و بیکار و دستفروش و تن فروش و در فقر مطلق زندگی می گذرانند. زندگی که نیست فقط زنده اند و نفس می کشند. این بخش محروم و گرسنه بدون شک در کنار فرزندانشان در مدارس و دانشگاه ها و محلات و خیابان قرار خواهند گرفت.

راه برگشت وجود ندارد. حتی اگر جمهوری اسلامی فرصت بسیار کوتاهی برای خریدن داشته باشد، جنبش انقلابی برای سرنگونی باز هم و باز هم سر بر می آورد. آیین آتش زبر خاکستر نمی رود. شعله هایش هر روز و هر شب از جایی بر می آفرزد و به جان نظام جهنمی و تبهکار، آتش می اندازد و خاکستر می کند. جمعیت ده ها میلیونی کارگران شاغل و بیکار، زحمتکش و گرسنگان و محرومان، فرصتی را که فرزندانشان، انقلابیون جوان پسر و دختر و دانشجویان و دانش آموزان و حتی کودکان بوجود آورده اند را از دست نمی دهند. بچه های ما، انقلابیون جوان دختر و پسر، جمهوری اسلامی را زخمی کرده اند. مهم نیست تبهکاری چون خامنه ای به روی خود نمی آورد، اما هم خود دیکتاتور و هم دورو بریان دور و نزدیکش به موقعیت متزلزل و شکننده ی نظامشان واقف اند و این کابوس شبانه روزشان است و بخشا علنا به آن اذعان دارند. مزدوران بدبخت و خودفروخته و وجدان باخته شان هم به این واقعیت پی برده و بیشتر خواهند فهمید. فهم این واقعیت و این توازن قوا کار سختی نیست. کل قدرت نظامی و پلیسی رژیم در مقابل جمعیت ۳۰ میلیونی کارگر شاغل و بیکار و ده ها میلیونی زحمتکش و فرودستان حقوق بگیر مثل قطره ای از دریا است. اکثریتی که چیزی برای از دست دادن ندارند. اما با سرنگونی نظام شوم فقر و تباهی و گرسنگی، همه چیز به دست می آورند. رفاه را، آزادی را، حرمت انسانی را، سعادت و خوشبختی را و بالاتر از همه توان و قدرت تعیین سرنوشت خود و با دستان خود را، پرچم جنبش انقلابی برای سرنگونی بر فراز ایران افراشته شده است. این پرچم پایین نمی آید. این تازه آغاز کار ما است. در تداوم این جنبش، ما شاهد شورش و قیام گرسنگان برای معیشت و زندگی و رفاه و خوشبختی خواهیم بود. شاهد عروج طبقه کارگر با اعتصابات مکرر و سراسری بویژه در مراکز کلیدی کار و حمل و نقل شهری و بین شهری خواهیم بود. انقلابیون جوان حکم مرگ دیکتاتور و بی شرف های حامی شان را در دولت و مجلس و قوه ی قاتل قضایی و زندانبانان را داده اند. این حکم همین امروز و فردا با بازوان قدرتمند طبقه کارگر و زحمتکش و بینوایان جامعه به اجرا در خواهد آمد. ما درب زندان ها را خواهیم شکست و اسرای خود را آزاد خواهیم کرد. شکی نیست. امید به پیروزی را باید ایمان آورد و باور داشت و شک نکرد!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا
از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت
۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در
شبکه تلویزیونی کانال یک پخش میشود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

27500 عمودی 12073

Eutelsat W3A

22000 افقی 10721

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena